

رونمایی از یک ورق شاهنامه خذ دیده شده در موزه هنر جهان در تهران

ورق‌های شاهنامه‌ای نفیس در جهان پراکنده‌است



یک برگ از «شاهنامه قوام‌الدین حسن وزیر» متعلق به دوران «آل اینجو» که حدود یک قرن پیش از ایران دزدیده شده بود، در موزه‌هنر جهان رونمایی شد. به گزارش ایسنا، نشست با عنوان شاهنامه پژوهی از سلسله برنامه‌های «حال خوش موزه گردی» از سوی موزه هنر جهان در سالن کنفرانس پردیس موزه ای دلفینه تهران برگزار شد. در این نشست دکتر علی اصغر میرزایی مهر، پژوهشگر هنر و عضو هیئت علمی و مدیر گروه رشته نقاشی دانشکده هنر و معماری دانشگاه علم و فرهنگ، درباره برگی از شاهنامه که اکنون در موزه هنر جهان به نمایش گذاشته شده است، توضیحاتی داد. او به وضعیت ایران در زمان آل اینجو و تخریب‌های مغول و در مقابل آن، تولیدشاهنامه‌های مصور متعدد از جمله نسخه قوام‌الدین حسن وزیر در سال ۷۴۱قمری اشاره کرد و گفت: قوام وزیر افرادی را گرد آورد و آن‌ها شاهنامه قوام را با ۱۰۴نگاره نوشتند که از پرکارترین شاهنامه‌های شیراز قرن هشتم هجری بود. شاهنامه‌ای که اوراق آن در جای جای دنیا پخش شده‌است و یکی از برگ‌های آن در موزه هنر جهان وجود دارد.

این پژوهشگر با بیان این که نمی‌دانستم چنین برگی اکنون در موزه هنر جهان وجود دارد، گفت: با کمال تأسف باید گفت این کتاب مثل بسیاری از آثار کشورمان، در سال‌های پایانی دوره قاجار و در حدود سال ۱۲۹۹ هجری شمسی، یعنی تقریباً ۱۰۲ سال پیش از ایران خارج شد. براساس منابعی که در اختیار ماست، یک دلال هنری به نام «تیکران کلکیان» این اثر را از دندان پزشکی به نام دکتر رفیع یارافای خریداری کرده و آن را به اروپا برده و کتاب را اوراق کرده است تا بتواند پول بیشتری به دست بیاورد، به این ترتیب این کتاب در آن زمان اوراق و پراکنده شد. مدیر گروه رشته نقاشی دانشکده هنر ادامه داد: با توجه به اطلاعاتی که دارم این کتاب ۳۲۵ برگ در ابعاد ۳۰ در ۲۷ سانتی متر داشته، هر صفحه آن شش ستونی بوده و همچنین ۱۰۴ نگاره داشته است. این تعداد نقاشی برای کتاب بسیار زیاد است یا حداقل می‌توان گفت که نسخه‌های قبل از مکتب قرن هشتم، هیچ کدام به این تعداد نگاره نداشتند. این نشان می‌دهد که با این کتاب جدی تر برخورد شده است.

عضو هیئت علمی دانشگاه علم و فرهنگ گفت: «استادان مامعتقدند که این نگاره‌ها کار یک نفر نیست. این‌ها باید در کارگاه‌های دولتی کشیده شده باشند، اما در سال ۷۲۱ ه‍.نوز قوام‌الدین به مقام وزارت نرسیده بود، بنابراین گمان می‌کنیم او فرد با فرهنگی بوده که سمت‌هایی در دولت آل اینجو داشته و تا قبل از رسیدن به وزارت چنین شوری برای مصور کردن کتاب شاهنامه به خرج داده است، بنابراین حتماً در دوران وزارتش کارهای بیشتری انجام داده یا نسخه‌های دیگری از شاهنامه سفارش داده است که شاید از بین رفته‌اند.

نویسنده فرانسوی از ایجاد اختلال در نویسندگی اش گفت آنی ارنو و در دسرهای جایزه نوبل!



آنی ارنو، نویسنده فرانسوی و جدیدترین برنده نوبل ادبیات گفته که این جایزه توانایی او را برای تمرکز بر نویسندگی مختل کرده است. این نویسنده ۸۲ ساله در گفت و گو با سالی روزنی، نویسنده ایرلندی که در گاردین منتشر شده، گفته که هرگز جایزه نوبل ادبیات را نخواسته و این جایزه مثل یک بمب در زندگی او افتاده و مانع از تمرکز او بر نوشتن شده است. او یادآور شده است: بنابراین بی‌رحمانه می‌گویم که جایزه‌ای را به دست آورده‌ام که هرگز نمی‌خواستم. جایزه نوبل به من رسید و مثل یک بمب در زندگی من افتاد. این یک اختلال بزرگ بود. از زمانی که برنده شدم، نمی‌توانم بنویسم. عمل نوشتن همیشه آینده من بود. بنابراین، این که نتوانم مشتاقانه منتظر نوشتن باشم، واقعاً برای من دردناک است. آنی ارنو که به خاطر شجاعت و تیزبینی اش در بر ملا ساختن ریشه‌ها، از خودبیگانگی و محدودیت‌های جمعی حافظه‌های شخصی موفق به دریافت جایزه نوبل ادبیات ۲۰۲۲ شده بود، همچنین گفته است: آنچه مرا تحت تأثیر قرار می‌دهد خود جایزه نیست، بلکه صحبت‌های من با مردم است. آن‌ها به من می‌گویند که وقتی کار من را می‌خوانند، خودشان را می‌بینند. این احساس است که جایزه فقط متعلق به من نیست، بلکه متعلق به همه ماست. این برای من مهم است.

ارنو در سال ۱۹۴۰ متولد شد و در شهر کوچکی واقع در نرماندی بزرگ شد. اما فقط چند سالی است که در خارج از کشورش به شهرت رسیده‌است، به ویژه پس از ترجمه انگلیسی رمان «سال‌ها» که نامزد جایزه معتبر بین المللی من بوکر در سال ۲۰۱۹ شد. تاکنون ۲۰ کتاب از او منتشر شده است. «یک زن»، «شرم»، «مکان واقعی» و «یادداشت‌های کوچ و خیابان، برخی از آثار اوست که به فارسی برگردانده و در ایران منتشر شده است.

زین قنبر

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

معاون سابق وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی: متناصب‌سازی یک «حق مکتسبه» برای تمامی مستمری بگیران و تکلیف قانونی است.

📌 نکته

«حق مکتسبه» از جمله انبوه‌واژه‌ها و اصطلاحاتی است که از حوزه متون حقوقی وارد حوزه رسانه شده‌است. در صورت امکان بهتر است از کاربرد آن‌ها پرهیز کرد و این اصطلاحات را در همان متن‌های حقوقی به کار برد.

#زین_قنبر_پارسی

سرودی در ستایش آزادی

درباره «پاپیون» و هانری شاریر، پادشاه فراری‌ها



استرومک کوئین در صحنه‌ای از فیلم

داستین هافمن هم نقش دوم بود و سیمای یک جاعل بامرام را به تصویر کشید. لوکیشن‌های پرت و بکر و دورافتاده باعث شد هزینه فیلم سر به فلک بزند و ۱۳ میلیون دلار خرج پشت دست کمپانی بگذارد. البته که پاپیون در همان سال اول دوبار هزینه‌اش به جیب سرمایه‌گذاران برگرداند.

فیلم موسیقی متن واویلائی هم دارد. از آن‌هایی که وقتی می‌شنوی، تگانیوهای فراموش شده فیلم اعماق مغز و قلبت نور می‌تابد، و یک مرد را می‌بینی که دارد برای رسیدن به آزادی جان می‌کند. جری گلداسمیت آفریدگار این نت‌هاست.

شخص پاپیون هم سر صحنه فیلم حاضر بود تا تجربیات دست‌اولش را بی‌واسطه منتقل کند. فیلم ۱۶ در دسامبر سال ۱۹۷۳ اکران شد. وقتی که پنج‌ماه از مرگ هانری شاریر، پادشاه فراری‌ها گذشته بود. گریز از این یکی ناممکن بود. او و پروانه پیر روی سینه‌اش را در گوری دیوار به دیوار مزار مادرش که وقتی مرده بود هانری ۱۰ سال داشت، به خاک سپردند.

● در جهنم از ماشین تحریر خبری نیست

چند سالی پس از انتشار کتاب و فیلم و شهرت پاپیون عده‌ای رفتند تا ته‌وتوی ماجرا را درآورند و گفتند تمام آنچه جناب هانری شاریر به خورد ما داده عین حقیقت نبوده و درزهایی لای روایت‌ها و تاریخ‌ها باز است. انگسترو دلال سابق پاپیون تواب، دوباره پشت میز متهمان قرار گرفته بود. با همان یقین و البته دلخوری آدم بی‌گناهی که به کار ناکرده متهم شده، درست همان‌طور که در ۲۵ سالگی در جایگاه متهمان ایستاده بود، بی‌لکت گفت، این ماجرا شاید چند درجه ناقابل با واقعیت زاویه داشته باشد، اما

دروغین نیست. پاپیون شست بریده با لحنی مؤکد خطاب به آدم‌های مُلاطعُطی و عیب‌جوی زندان ندیده گفت: «من با خودم ماشین تحریر به جهنم نبرده‌بدم.» این هنگامه هم فروکش کرد تا حدود ۲۲ سال پس از مرگ هانری شاریر تا اینکه پیرمردی ۱۰۴ ساله به نام چارلز روبرنه در پاریس و در جهان ادبیات باز نام او را سر زبان‌ها انداخت. پیرمرد روی بازوی چپش یک پروانه خال کوبی کرده بود و سابقه حبس کشیدن در گویان را هم داشت. مدعی شد که زندگی او الهام‌بخش هانری شاریر برای نوشتن بوده و پاپیون واقعی اوست. حال چارلز گورش در جزیره شیطان علف روییده بود و او آمده و خواهان تمرکز نوافکن‌ها به روی خودش بود، سؤال بزرگی است.

همه حرف‌هایی که پشت سر هانری شاریر زدند، همه ابهامات در جزئیات، شاید خشی بر تندیس واقعیت باشد، اما فقط یک خش است. هیچ کس نمی‌تواند فرار بزرگ او را برای آزادی کتمان کند. آلبر کامودریک سخنرانی گفته بود ترسوها تمایل به بردگی را جزئی از فضیلت می‌دانند. گفته بود: «فهم‌درد در جست‌وجوی یافتن توجیهی است برای ترس و بدون هیچ زحمتی آن را می‌یابد، چرا که بزِ دلی همیشه فلسفه‌ای دارد.»* پاپیون از آن دست آدم‌هایی نبود که برای ترسش فلسفه بتراشد تا بردگی‌اش را فضیلت جا بزند. اگر قرار بود منتظر بماند تا آزادی را در سیدی به او تقدیم کنند، بر سنگ گورش در جزیره شیطان علف روییده بود و او رنگ آزادی را هم نمی‌دید. اما فرارش سرودی بود در ستایش آزادی.

* از کتاب «در دفاع از فهم، سخنرانی‌های آلبر کامو، ترجمه محمد مهدی شجاعی، نشر چشمه، ۱۴۰۱

برای شنیدن موسیقی متن فیلم کم رو به ورا اسکن کنید.



هانری شاریر در پشت صحنه فیلم «پاپیون» چند ماه پیش از مرگش

می‌کردند. هر چه نباشد فراری‌ها (فارغ از گناهکاری یا بی‌گناهی) در طول تاریخ به سبب شجاعت، ماجراجویی، تسلیم‌ناپذیری و عصیان علیه سیستم، همیشه مورد احترام بوده‌اند. از موسی تا آل چاپوی مکزیکی. فرار، یک «نه»ی بزرگ است که به عمل درآمده. امتناع از اطاعت است، تن زدن از تسلیم... فزاران، تجسد یافته آرزوهای عقیم شده میلیون‌ها نفرند. یک نفر که بُرده وقتی بخت بُردش هیچ مطلق بوده، اسبی بوده که هیچ کس کلمبیا رسیدند. فلفرو دستگیر شدند و پلیس بی‌عاطفه کلمبیا آن‌ها را گت بسته تحویل مقامات فرانسوی داد. فرار دوم گام روبه جلویی بود. به جزیره گواجیرادر شمال کلمبیا رسید و چند ماهی را در میان قبیله‌ای بومی سر کرد که هیچ قراردادی را مبنی بر تبادل مجرمان و فراریان با هیچ کدام از دُول دور و نزدیک امضا کرده بود. اما زندگی در این قبیله میهمان نواز برای پاپیون یک نیمچه آزادی محسوب می‌شد. او آزادی را چون عشقش، تمام و کمال می‌خواست. از جنگل که بیرون زد تقریباً بلافاصله دستگیر شد. به گویان عودتش دادند. از آنجا او راتحت الحفظ به جزیره بدنامی به نام شیطان فرستادند تا دوسال انفرادی یکشد بلکه اخته شود، سر به زیر انداخته حبسش را بکشد و از درست کردن دردر سر برای خودش و زندانیان پرهیز کند. جزیره شیطان به اندازه اسمش هولناک بود. یکی از فرماندهان جزیره در

● نوشتن زندگی‌نامه‌ای که زندگی‌اش را زیرورو کرد رابرت لافونت، ناشری فرانسوی، یک روز بسته‌ای دریافت کرد از فرستنده‌ای که تا به حال نامش هم به گوشش نخورده بود. از این بسته نوشته‌هایی درآمد که بعد از چاپ برای ۲۱ هفته پرفروش‌ترین کتاب فرانسه شد. سال ۱۹۶۹ بود.

پاپیون ۶۲ ساله بود که کتاب زندگی‌نامه‌زنی فرانسوی را خواند که سابقه و شغل تاریکی هم داشت. همین‌انگیزه شد برایش که دست به قلم ببرد. کتابش خیلی زود به زبان انگلیسی و بعد به بیست زبان دیگر ترجمه شد و میلیون‌ها نسخه فروخت. یک سال پس از انتشار کتاب وزیر دادگستری فرانسه پای حکم عفو و امضا گذاشت و او توانست پس از ۳۹ سال به آشنای عهد شبابش پاریس برگردد. او وقتی پاریس را ترک کرد جوان بود، تهی دست و بدنام و حالا که به آن بازی گشت معروف بود، پولدار... و البته پیر.

● استیو مک کوئین و چشم‌های آبی شکست‌ناخورده شرکت‌های ثروتمند و معروف فیلم‌سازی خیلی‌زود فهمیدند فیلمی که از این کتاب

اقتباس شود، زلزله‌ای هشت ریشتری خواهد شد در بُن و بنیاد سینما و سینوفیل‌ها یا عشق‌فیلم‌ها و هر که روزی می‌خواسته از چیزی، جایی یا کسی فرار کند و پا در گل مانده. آن‌ها برای خرید حق ساخت فیلم از روی زندگی‌نامه پاپیون سرودست می‌شکستند و مثل دلان تالار بورس نیویورک، هی روی دست هم قیمت می‌زدند تا عاقبت یکی برگ آخر را زد و غائله خوابید.

کسی روی ۵۰۰ هزار دلار بلند نشد. فیلم‌نامه‌را دالتون ترامبو و لورنزو سمیل جونیور نوشتند و فرانکلین جی شافرن هم این بخت را پیدا کرد که روی صندلی کارگردان بنشیند. استیو مک کوئین نقش پاپیون را بازی کرد و چشم‌های آبی سرزنده‌اش مانند بیرق کشوری فاتح نماد شکست‌ناخوردگی بود.



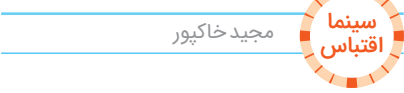
جزیره شیطان که هانری شاریر موفق به فرار از آن شد



بوستر فیلم در زمان اکران



جاب‌اول «پاپیون» در ایران در سال ۱۳۴۸



در من زندانیستم گری بود که به آواز زنجیرش خونی‌مرد بندی از شعر «آپدا در آینه»، سروده احمد شاملو

ساعت ۳:۳۰ یکی از صبح‌های خنک ماه مارس، گنگستردل‌الای به نام رولان لیگران‌دا با گلوله‌ای در شکم، روی تخت بیمارستانی در پاریس جان داد، اما پیش از مردن زورش رازد تا یک نفر دیگر را هم با خودش به جهنم بکشاند. اودر سکرآت مرگ یک کلمه به زبان آورد: پاپیون. هانری شاریر نوزده ساله بود که به نیروی دریایی فرانسه ملحق شد. آنجا که بود یک پروانه سرحال و خوش‌خط و خال روی سینه‌اش خال کوبی کرد. کمی پایین‌تر از محل اتصال گلوله به سینه، در موقعیتی که اگر دکمه بالای پیراهنش را باز می‌کرد پروانه بیرون می‌جست و جلوه‌گری آغاز می‌کرد. این خال کوبی برایش لقب «پاپیون» را به ارمغان آورد.

نظامی‌گری و آن زندگی قاب‌بندی شده با قواعد خشک و خلل‌ناپذیرش، آن مراسم تکراری و اجباری صبحگاه و شامگاه، آن رژه‌های پوچ... قواره روح سرکش شاریر نبود. خُلُشش را تنگ می‌کرد. بعد از دو سال به سیم آخر زد. شاید بتوانی به دلخواه لباس ارتش تن کنی. اما دارآورندش در اختیار تو نیست. برای معاف شدن از خدمت باید عذر قرص و محکمی داشته باشی. مثلاً معلولیت. اما جنگی در کار نبود که معلولیتی هم محتمل باشد. اگر به عکس‌های باقی‌مانده از هانری شاریر نگاه کنی، می‌بینید که ۹ انگشتی است. او هزینه‌هایی

از خدمت تا این‌طور پرداخت، انگشت شست دست چپش را قطع کرد تا از خدمت معاف شود. لقب او دنباله‌برداشت: «پاپیون شست بریده.» پس از فراغت از خدمت، کمی سرگرم ورزش راگبی شد و به عضویت تیمی شهرستانی هم درآمد. اما باید جذب بازار کار می‌شد و پول و پله‌ای درمی‌آورد. بازار کاری که طبع ماجرا پسند او را قفلک می‌داد، دنیای زیرزمینی و جذاب گنگسترهای پاریس بود. درنگ نکرد.

پاپیون خلاف کار خرده‌پایی شد که دزدی‌های ریز می‌کرد. اما به خاطر داشتن توانایی‌هایی، محبوب اوایش محلی و گنگسترهای دیگر بود. در دو چیز مهارت داشت، یکی با کردن گاو صندوق و دیگری دل‌الی محبت. پیدا است که مردی با این شهرت و لقب نمی‌تواند از دست پلیس قسر در برود. خبرچین‌های وظیفه‌شناس آمارش را دادند و پلیس‌ها هم یک راست آمدند بالای سرش و وقتی گفتند شما به اتهام قتل رولان لیگران‌دا بازداشت هستید، تقی به روح آن مرحوم انداخت.

وقتی در ۲۵ سالگی، با کت و شلوار ی خوش‌دوخت پشت میز متهمان قرار گرفته بود، پذیرفت که قدیس نبوده و خرده‌خلاف‌ها و دست‌کچی‌ها و ناپاکی‌هایی داشته است. اما به هیچ عنوان یک قفره قتل را گردن نگرفت. در دادگاه بی‌گناهی‌اش را با صدای بلند و بی‌لکت فریاد زد و گفت قربانی خبرچین‌های کارناבל‌شده است. بعدها هم گفت علاوه بر خبرچین‌ها، قربانی سیستم قضایی فرانسه هم شده‌است که می‌خواسته سریع سروته پرونده را هم بیاورد. شاید بتوان به هذیان‌های یک آدم روبه قبله بی‌اعتنا بود، اما اگر همان آدم در مقام مقتول قرار بگیرد، هر کلمه‌اش برای پلیس جماعت که شهوت دستگیری متهم دارند، حکم‌وحی مُنزل را پیدا می‌کند. چکش قاضی که فرود آمد، پاپیون به ۱۰ سال کار اجباری و حبس ابد محکوم شد. او به جهنم می‌رفت، هر چند هنوز نمرده بود. رولان لیگران‌ده هدفش رسید.



هانری شاریر در ۲۵ سالگی در دادگاهی که به حبس ابد محکومش کرد